اَلْفِعلُ اللّازِمُ وَ الْفِعلُ الْمُتَعَدّي

پیش از آشنایی با فعل لازم و متعدی با مفهوم فعل، فاعل و مفعول آشنا شوید.

فعل، کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.

فاعل، انجام دهندهٔ کار یا دارندهٔ حالت است.

مفعول، اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

فعلی کـه معنای آن با فاعل کامل می‌شود و به مفعول نیاز ندارد، فعل لازم[1] نام دارد.

مثال: رَجَـعَ جَـوادٌ: جواد برگشت. تَجلِسُ ساجِدَةٌ: ساجده می‌نشیند.

به فعلی که معنای آن با فاعل کامل نمی‌شود و به مفعول نیاز دارد، فعل متعدّی[2] گفته می‌شود.

مثال: أَرسَلَ جـوادٌ رِسالَةً: جواد نامه‌ای را فرستاد. يَقطَعُ النَّجّارُ الْخَشَبَ: نجّار چوب را می‌بُرد.

ترجمه کن این جمله‌ها را و معین کن فعل متعدی را.

اِختَبِرْ نَفْسَكَ: تَرجِمْ هٰذِهِ الْجُمَلَ وَ عَيِّنِ الْفِعلَ الْمُتَعَدّيَ.

۱ــ ﴿ إنّـي رَأَيتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوكَباً وَ الشَّمسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيتُهُم لـي ساجِدينَ ... ﴾ يوسُف: ٤

متعدي — متعدي

قطعاً من یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم و ماه را دیدم که آن ها برایم سجده می کنند...

۲ــ ذَهَبَتْ طالِبَـةٌ لِـإطفاءِ الْمُكَيِّفاتِ. رفت دانش‌آموزی برای خاموش کردن کولرها.

لازم

۳ــ زانَ اللّٰهُ السَّماءَ بِـأَنجُمٍ كَـالـدُّرَرِ. زینت داد خداوند آسمان را با ستارگانی مانند مروارید ها.

متعدي

٤ــ تَنمُو الشَّجَرَةُ مِنْ حَبَّةٍ صَغيـرَةٍ. می روید درخت از دانه‌ای کوچک.

لازم

۵ــ اِشتَـرىٰ والِدُ حامِدٍ حاسوباً لَهُ. خرید پدر حامد رایانه‌ای را برایش.

متعدی

۱ــ فعل‌های بابِ «انفعال» لازم هستند؛ مثال:

اِنقَطَعَ: قطع شد / **اِنفَتَحَ:** باز شد / **اِنهَدَمَ:** ویران شد / **اِنفَجَرَ:** منفجر شد / **اِنبَسَطَ:** گسترده شد.

۲ــ بسیاری از فعل‌های دو باب «إفعال» و «تفعیل» متعدّی هستند؛ مثال:

أَخرَجَ: درآورد / **أَنزَلَ:** پایین آورد / **أَجلَسَ:** نشانید / **عَلَّمَ:** یاد داد / **صَيَّرَ:** گردانید / **فَرَّحَ:** شاد کرد